

ناملاتی درباره ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران در اوج دوره صفوی

نویسنده: امین بنانی - استاد تاریخ و ادبیات ایران در دانشگاه کالیفرنیا

مترجم: محمدعلی رنجبر - عضو هیأت علمی دانشگاه یزد

همگان همداستانند که ظهور صفویان در سده شانزدهم میلادی نشانگر دوره‌ای نو در تاریخ ایران است. چیرگی یک سلسله بر قریب به تمامی جهان پارسی‌زبان، به همراه تغییر کیش سریع اکثریت ایرانیان به مذهب شیعه دوازده امامی به پیدایش نخستین دولت ایرانی در عصر جدید انجامید. چنین حادثه بر جسته‌ای نمی‌توانست جز با آراسته شدن دولت و جامعه ایران به بیشتر نهادهای بنیادی همراه باشد. تشخص و تأثیر این نهادها بر [جامعه] ایران، تا جنبش مشروطه‌خواهی (۱۹۱۱-۱۹۰۵ م. ۱۳۲۹-۱۳۲۳ ه.ق) ادامه یافت. وجود همین نهادهاست که ویژگیهای «سنتی» جامعه را که نیروهای «نوسازی» از زمان پذیرش مشروطه و متمم قانون اساسی ۱۲۸۶ با آن به مبارزه برخاسته اند شکل می‌دهد. از جهتی دوره صفویه به عنوان نقطه عطفی در تاریخ ایران و نهادهای حاکم بر جامعه ایران به اندازه کافی محرز هست که همچون رویکرد تحلیلی مفیدی برای بررسی مسایل سنت و تحول در خاورمیانه به کار آید. با وجود این، بررسی دقیقتر ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر صفوی، بیشتر نشان‌دهنده تداوم بنیادی است تا تحول اساسی نهادها. نوشته‌های نقادانه درباره این موضوع، نوپا و کم‌حجم است. استنتاجات جسورانه پروفیسور مینورسکی (V.Minorsky) در مقدمه، شرح و تعلیقاتی که بر ترجمه تذکره الملوک منتشر نمود با ارائه اطلاعات تحلیلی توسط خانم آن. لمبتون، جی. اوین (J. Au bin)، پتروشفسکی، و آر. سیوری (R.Savory) پی‌گیری شد. ۱. تکیه این مطالعات بر پیدایی اشکال نو در ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران طی سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی است البته با این قید که این اشکال نو بیانگر تنش‌های اجتماعی اساسی و نیروهای مسلطی بود که مدتها تاریخ ایران را زیر تأثیر خود داشتند؛ تأثیری که همچنان تا قرن بیستم ادامه یافت.

برای یک تاریخدان، مضمون سنت و تحول دست کم چهار بعد اصلی ولی گذرا دارد: (۱) سنتهایی که حیات دارند؛ (۲) سنتهایی که می‌میرند؛ (۳) سنتهایی که تحول می‌یابند (یعنی کانون کنترل اجتماعی آنها متحول می‌شود)؛ و (۴) تحولاتی که به سنتهای نوره می‌برند. اگر در پرتو این ابعاد به ساختار اقتصادی-اجتماعی امپراتوری صفوی بنگریم، می‌بینیم که «مذهب» جزو بُعد چهارم قرار

می‌گیرد. این عامل ایدئولوژیک، به اشکال مختلف تأثیر متقابل مستمری با دیگر نهادهای ایران عصر صفوی داشت که گاه به تحولات بنیادینی منجر شد؛ تحولاتی که از منظر امروز، قطعی‌ترین میراث دوره صفوی تا دورانهای بعد است.

به ظاهر، آنچه اساساً از آغاز نو می‌نمود - اما در واقع، زمینه‌ساز تحولی اساسی در اواسط حکومت صفویان گردید و در نیمه دوم دوران صفوی به برجسته‌ترین پدیده اجتماعی-تاریخی مبدل شد - تغییر مذهب مردم به تشیع دوازده امامی بود که می‌تواند یکی از بهترین نمونه‌های تأثیر متقابل اندیشه‌ها و رخدادها در تاریخ خاورمیانه باشد. این موضوعی است که تاکنون کمتر به آن توجه شده است. آن لمبتون در مقاله «چه کسی مراقب نگاهبان است»^۲ تغییر مذهب مردم ایران را بر روند تکامل نظریه دولت در ایران تأثیر گذار می‌داند. گرچه کمبود شواهد ارائه شده ادعای لمبتون را به یک سمت گیری عمدتاً نظری مبدل کرده اما سخن وی بر روش‌شناسی واقع‌بینانه تاریخی استوار است. مقاله هانری گربن^۳ شاهکاری از ورزیدگی در فلسفه فرافکنی یونگ است که مورخ را درگیر موضوع می‌کند اما او را در جستجوی ردپای کهن الگوها (archetypes) در عرصه تاریخ محدود می‌سازد. مقاله ن.د. میکلوخومکلی^۴ علیرغم خشک بودن چارچوب مفهومیش، بطور کلی گامی است در مسیر درست. با توجه به قلت متون انتقادی، چاره‌ای جز کامل کردن تصویر و طرح برخی تعمیمات آزمایشی بر اساس بررسی منابع دست اول موجود نداریم.

به نظر می‌رسد دولت صفوی زمانی به صحنه آمد که تأثیر متقابل باورها و واقعیات از طریق مراحل زیر پیش‌رفته بودند: (۱) نوعی سمت‌گیری معنوی که به از خودبیگانگی سیاسی منجر شد؛ (۲) دوره مساعد جذب جماعت درویشانی که بالقوه استقرار گریز بودند؛ (۳) توسعه پیوندها با عناصر دشمن و دور از قدرت سیاسی که محیط بر مرکز «روحانی» بودند؛ (۴) استفاده از تواناییهای سیاسی و نظامی این پیروان برای ایجاد پایگاه قدرت محلی؛ (۵) ورود به مبارزه اصلی قدرت بر سر تسلط یافتن بر شمال غربی ایران؛ و (۶) استفاده چشمگیر از انگیزه ایدئولوژیک برای نیل به پیروزی. این ویژگیهای کلی در شکل‌گیری قدرت صفویه نقش داشت. دوره شکل‌گیری صفویه بیش از پنج نسل به درازا کشید

● چیرگی صفویان بر قریب به تمامی جهان پارسی زبان، به همراه تغییر کیش سریع اکثریت ایرانیان به مذهب شیعه دوازده امامی، به پیدایش نخستین دولت ایرانی در عصر جدید انجامید.

«مجتهدین»، تر فند سنجیده‌ای برای پوشاندن ردای مشروعیت بر قدرت مطلقه او و کاربرد نامحدود آن بود. او نمی توانست چالش بالقوه «مجتهدین» که پایه‌های قدرتش در دوران حکومت خودش بی‌ریزی شد را با سلطنت مطلقه پیش بینی کند. قدرت حقیقی «مجتهدین» در حکومت شاه عباس دوم (۱۶۶۷-۱۶۴۲/۱۰۷۸-۱۰۵۲) احساس شد و در دوران حکومت شاه سلطان حسین (۱۷۲۲-۱۶۹۴/۱۱۳۵-۱۱۰۶) به اوج خود رسید. بیشتر آثار بزرگ اصولی، حقوقی و نظری شیعه به قلم عاملی، میر داماد، میر فندرسکی، مجلسی، ملاصدرا و فیض کاشانی متعلق به همین برهه از حکومت صفویان است. در بخشهایی از این آثار تأکید مشابهی بر صورت‌بندیهای شیعه از حق الهی شاهان، بر اساس مفهوم «ظلّ اللهی» (سایه خدا) و بر پایه تصدیق مشروح حقوق مطلق مالکیت وجود دارد. برای اثبات همبستگی نزدیک حاکم و نهادهای مذهبی، ممکن نیست گواهی بهتر از این ارائه داد. نویسنده گمنام^۷ تذکره الملوك (۱۱۳۸/۱۷۲۵) باب نخست را به «اهالی شرع» یعنی نهادهای مذهبی در دولت صفویان اختصاص داده است. اما نخستین چالش نظری با سلطنت مطلقه، پیش از فروپاشی امپراتوری صفوی و از منابع شیعه سرچشمه گرفته بود. حتی بر اساس بعضی نظریات، گروهی مجتهد بالای سر شاه حکومت مستقیم مذهبی برقرار کرده بودند.

از مجموع اشارات پیشین، می توان نتیجه گرفت که تغییر مذهب رسمی ایران به تشیع موجب عمیق ترین و گسترده ترین تغییرات در امپراتوری صفویه شد. افزون بر این، کنش متقابل این تحول با دیگر نهادها و نیروهای تاریخی به یکی از مشخص ترین میراثهایی منجر شد که صفویان برای آینده تاریخ ایران به جا گذاشتند. این دگرگونی از آغاز تا پایان حکومت صفوی همچنان توسعه یافت؛ نهادها و گرایشهای مؤثر و کنترل کننده آن در دوره شکوفایی امپراتوری صفوی جوانه زد و در نیمه دوم حیات آن سر بر آورد. برای آنکه چشم انداز درستی ترسیم کرده باشیم باید بیفزاییم که «مجتهدین» با وجود افزایش قدرت شان و توانایی بالقوه‌ای که برای کنترل جامعه داشتند به ندرت با قدرت بالفعل تشکیلات سیاسی- نظامی حاکم به مبارزه بر می خاستند یا می توانستند چنین کنند. شواهد فراوانی تأیید می کند که «مجتهدین» از زمان شاه

و تقریباً سراسر قرن پانزدهم میلادی را در بر گرفت. اما منجی باوری تعصب آلودی که اسماعیل یکم صفوی [۱۵۲۴-۱۵۰۱/۹۳۰-۹۰۷] را بر دشمنانش برتری داد نمی توانست به مجموعه‌ای ماندنی از باورهای مبدل شود که نهادهای عمده دولت جدید را خلق یا اصلاح کند. پس از شکست چالدران (۱۵۱۴/۹۲۰) شور و شوق صمیمانه «قزلباشان صوفی» فرو نشست. با این حال، تمایل به حکومت استبدادی، به عنوان میراث فرمانروایان صفوی در مقام «مرشد کامل» همچنان باقی ماند. در عهد عباس یکم، با اینکه در عمل تعداد قزلباشان صوفی به ۲۰۰ نگهبان کاخ کاهش یافته و مقام آنها حتی تا مرتبه پائین فراشی تنزل یافته بود هنوز از شاه به عنوان «مرشد کامل» ستایشهای عجیبی می شد.^۵ دگرگونیهای ناگهانی و بزرگی که در پی تسلط اسماعیل یکم بر ایران رخ داد، عمدتاً به عنوان طرح هوشمندانه‌وی برای ایجاد نوعی «روح ملی» با هدف پایداری در برابر یورش همسایگان غربی و شرقی ایران تعبیر شده است. گرچه ممکن است این گفته تا حدودی درست باشد اما از همین آغاز باید هر گونه مضمون قومی را در این «روح ملی» ناچیز بدانیم و منتظر شواهد بیشتری در تأیید این عقیده کلی بمانیم. حتی در عهد عباس یکم (۱۶۲۹-۱۵۸۷/۱۰۳۹-۹۹۶) با وجود این که کوششهای منظمی در جهت کاهش قدرت قبایل ترکمن و بدنام کردن قزلباشان به عمل آمد اما اختلافات عثمانیان و صفویان از نظر مردم درگیری رومیان با قزلباشانی بود که در ادبیات ملی و فرهنگ مردم عصر صفوی به عنوان نمونه قهرمان تجلی کرده بودند و اتفاقاً محبوبیت آنان تا قرن بیستم ادامه یافت. اما محتمل تر به نظر می رسد که تغییر کیش ایرانیان به تشیع دوازده امامی، نتیجه طبیعی تبلیغات شدید صفویان در میان حامیان ترکمنشان بوده باشد. این رویداد نشانه بر آورده شدن وعده‌هایی بود که صفویان در خلال نبردهای سرنوشت‌ساز و قاطع خود داده بودند. پتروفسکی با ارائه شواهدی این فرضیه را اثبات می کند.^۶

بیش از يك سده به درازا کشید تا تشیع دوازده امامی به اندازه کافی در ساختار اجتماعی- اقتصادی ایران و نهادهای حاکم آن نفوذ کند. رشد ناگهانی «اوقاف» در طول حکومت شاه عباس یکم، مقدمه رشد «علمای» شیعه، به عنوان يك طبقه شریک در قدرت بود. احترام خودنمایانه شاه عباس یکم به

● تغییر مذهب مردم ایران به تشیع دوازده امامی می تواند یکی از بهترین نمونه های تأثیر متقابل اندیشه ها و رخدادها در تاریخ خاورمیانه باشد.

عباس یکم به بعد، نفوذ قدرتمندی بر «افکار عمومی» داشتند. در این زمینه تظاهر خود شاهان به دینداری به مجتهدین کمک بسیاری می کرد. «مجتهدین» اغلب کانون احساسات عامه بودند و حتی گهگاه از روی دینداری به قدرت حکومتی اعتراض می کردند.

تداوم قدرت مذهبی سنتی مجتهدین پس از برافتادن حکومت صفویان و توانایی بالقوه آنان برای چالش با دستگاه سیاسی، در سراسر قرن نوزدهم برای قاجارها دردسر آفرین شد. اما، این «محبوبیت» عناصر مذهبی، تنها گهگاه برای سیستم سیاسی سنتی گرفتاری می آفرید.

وقتی مجتهدین در انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۵ / ۱۳۲۹-۱۳۲۳) قدرتی را که برای کنترل افکار عمومی داشتند با دیگر نیروها روی هم گذاشتند و از این راه ضربه مرگباری به سلطنت مستبد سنتی زدند سنت قدرت مذهبی به نقطه اوج خود رسید. اما، بگونه ای تناقض آمیز، رشد همان نیروهای تحول خواهی که مجتهدین را قادر ساخت توانایی سنتی خود برای کنترل افکار عمومی را به اقدام سیاسی جدید مبدل سازند در ادامه موجب حمله بر شالوده قدرت نهادهای مذهبی شد.^۸

بررسی ساختار اجتماعی و اقتصادی بنیادین یک واحد سیاسی-همانند امپراتوری صفوی- در دوران شکوفایی آن می تواند رویکردی مناسب و از نظر جامعه شناختی روشن کننده باشد، اما تحلیلهای تاریخی را دچار اشکالات جدی می کند. اگر فرض کنیم تعریف قابل قبولی برای ماهیت دوره شکوفایی، و مقیاسی برای تعیین مدت و دوره آن در دست باشد باز این اشکال باقی است که تلویحاً میان وضع و حال ساختار اجتماعی-اقتصادی (که پویا انگاشته می شود) و شرایط شکوفایی برای کل واحد سیاسی نوعی رابطه علی مستقیم و حتی همزمان فرض کرده ایم. چنین رابطه ای ممکن است فقط تا حدودی وجود داشته باشد. اگر گذشته از این فرض کنیم درجه مطلق از تعادل اجتماعی وجود دارد که منتج از تعامل هماهنگ میان «نظام اعتقادات» و نهادهای یک جامعه مشخص است و برای درک مفهوم شکوفایی اهمیت اساسی دارد باز با انبوه شواهد تاریخی تطبیقی روبرویم که همزمانی و مکمل بودن «پویایی» و «تعادل اجتماعی» را رد می کند. وانگهی در مورد امپراتوری صفوی، مسئله

«پویایی» نهادهای اجتماعی و اقتصادی بشدت نامشخص است و باید از نو تعریف شود. این «تعادل اجتماعی» به ندرت حاصل شده است.^۹

از روی اهداف و ارزشهای خود نظام سیاسی بسادگی می توان دوره شکوفایی امپراتوری را تشخیص داد. اهداف و ارزشهای صفویان از این قرار بود: (۱) اعمال قدرت مطلق سلطنتی با تمام نظارت های مؤثر درونی و جلوه های بیرونی ثروت، تجمل، بناهای عمومی نمایشی، و غیره؛ (۲) توانایی، تمامیت، و تفوق نظامی در برابر عثمانیان و ازبکها؛ (۳) امنیت سرزمینی و در صورت امکان توسعه ارضی به زیان این دو دشمن دائمی عثمانی و ازبک؛ (۴) سیاست اقتصادی شبه مکتب کانتیلیستی که میزان ثروت را با ذخایر شمش های طلا و نقره می سنجید و صادرات را تشویق می کرد؛ (۵) آسایش و نیکبختی نسبی مردم کشور؛ و (۶) به نمایش گذاشتن «تصویری» با هیبت از خود در خارج. در همه این زمینه ها، حکومت شاه عباس یکم (۱۶۲۹-۱۵۸۷ / ۱۰۳۹-۹۹۶) مرتبه اعلا امپراتوری صفوی بود.

بررسی نهادهای اجتماعی و اقتصادی اصلی در دوره سلطنت شاه عباس یکم، تنها در صورتی می تواند قابل درک باشد که آنها را هر چند به کوتاهی-در بستر برخی تنش های مزمن تاریخ ایران که (البته تنها خاص ایران نیست و) با کل دوران صفویان ارتباط دارد قرار دهیم.^{۱۰}

نخستین تنش، تنش میان قدرت مرکزی و محلی است که در سطوح مختلف به صورت خودکامگی در برابر خودگردانی، سازمان اداری امپراتوری در برابر قانون قبیله ای، اختلاف در شیوه حکومت میان ایالات مرکزی و سرحدات، و غیره جلوه کرده و بر نظریه و عمل حکومت در ایران تأثیری عمیق گذاشته است.

دوم، تنش میان عناصر ساکن و غیر ساکن جمعیت است: کشاورزان در برابر رزمه داران، یا ده نشینان در برابر صحرائنشینان، که نتیجه اش تقابل سازمان اجتماعی و اهداف نظامی در برابر سازمان اجتماعی و اهداف غیر نظامی بود. تنش مهم دیگری که با این شباهت دارد تنش میان شهر و روستاست. سوم، تنش میان عناصر ایرانی و غیر ایرانی جمعیت- «تاجیکان» در برابر «ترکان»- است. این اساساً نشانگر درگیری بر سر قدرت و امتیازات است که بطور سنتی، میان نخبگان دیوانی غیر نظامی

● منجی باوری تعصب آلودی که اسماعیل یکم صفوی را بر دشمنانش برتری داد نمی توانست به مجموعه‌ای ماندنی از باورهایی مبدل شود که نهادهای عمده دولت جدید را خلق یا اصلاح کند.

(۷) قاجار. مینورسکی بحق، سازو کار عملی شکل گیری قدرت صفویان را تنها سومین مرحله استیلای قبایل ترکمن بر ایران دانسته است. اما استیلای این دولت قبیله‌ای - نظامی سرریزاً تغییر شکل یافت که نتیجه آن تکوین يك دولت - امپراتوری جدید ایرانی بود.^{۱۳}

در گیری سه جانبه برای کسب قدرت در میان «دودمان» (خانواده سلطنتی صفویان در آن زمان)، «اویماق» (قبایل ترکمن)، و «تاجیک‌ها» (اشراف دیوانی، ایرانی و شهری)، حتی پیش از جنگ چالدران (۹۲۰/۱۵۱۴) آغاز شد. در این درگیری پیچیده، رشته‌های علایق اساسی بیش از یکبار گسست. منابع معاصر گزارش روشنی از این درگیری ارائه نمی دهند. اوین شواهدی قطعی دال بر ورود [عنصر] ایرانی در این درگیری ارائه می دهد، و پتروشفسکی تحصیل منظم زمین توسط «دودمان» را به اثبات می رساند. ظاهراً خاندان سلطنتی و عنصر ایرانی به زبان «اویماق» با یکدیگر همکاری داشتند. منصب پر اهمیت و کیل با مفهومی که به عنوان دومین منصب [در تشکیلات حکومت] برای صوفیان داشت، تازمان مرگ اسماعیل، در میان سه تن ایرانی دست به دست شد. نجم ثانی، دومین و کیل، یکی از بزرگان هوشمند اصفهانی بود که بسیاری از همشهریانش را وارد تشکیلات اداری کرد. پس از جنگ چالدران، اسماعیل بتدریج از دخالت مؤثر در امور دیوانی کنار گرفت و تمام امور غیر نظامی را در اختیار عناصر ایرانی گذاشت.^{۱۴}

طهماسب یکم (۱۵۷۶-۱۵۲۴/۹۸۴-۹۳۱) در حالی به سلطنت رسید که ده سال و نیم پیش نداشت. لکه (قیم و مشاور) ترکمن وی، در دوره ده ساله فترت قزلباشان که چگونگی آن را سیوری توضیح داده است نایب و کانون واقعی قدرت بود. این نایب السلطنه ترکمن با استفاده مؤثر از منصب امیرالامراء (سرپرست امور نظامی)، با بازگرداندن منصب و کیلی به دست قزلباشان، و نیز با قرار دادن و کیل و صدر (سرپرست امور مذهبی) تحت فرمان امیرالامراء (سرپرست امور نظامی) زمینه زوال سلطنت صفویان را چید. در این حال، همجشمی و دسیسه طوایف برضد یکدیگر سبب شد تا ده سال سیطره ترکمنان مبدل به دوره‌ای از هرج و مرج گردد. تنها زمانی که طهماسب یکم ماهرانه از کینه‌ورزی طوایف کاست توانست قدرت واقعی را

و نخبگان نظامی، و میان ارزشهای فرهنگی شهری دربار و ارزشها و رسوم قبیله‌ای جریان داشت. در این جا دیگر مفهوم «ملت گرایی» قومی یا حتی ملت مذهبی جایی ندارد.

چهارم، تنش میان نیروهای حافظ قشر بندی اجتماعی و نیروهای حامی بویش اجتماعی است. بی آمدن تنش، بهم خوردن ساختار طبقاتی سنتی نیست بلکه صرفاً راه تحرك صعودی باز می شود. شاهان با اقدام برضد قدرت زیاد اشراف سنتی، اغلب سومین عامل قطعی در روند تحرك صعودی بودند. اما نباید سنتهای فرهنگی و ایدئولوژیکی مهمی را که موجب چنین تحركی می شوند نادیده گرفت.^{۱۱}

جدا از این تنش‌ها، در تاریخ ایران برخی عناصر تداوم و برخی مضامین مکرر هم وجود دارد. اساسی ترین اینها، مناسبات میان زمین و قدرت است که بطور ادواری دستخوش تلاش‌های دولت مرکزی برای تجدید سازمان ساختارها شده ولی همواره مسیر پیشین خود را طی کرده و از تخصیص در آمد زمین در ازای ارائه خدمات نظامی به غصب آشکار تمام حقوق مالکیت کشیده است. پیوسته مقتضیات نظامی بر انتظام صحیح اقتصاد مبتنی بر زمین ارجحیت داشته است.

و نهایتاً، این سنتی مکرر است که هم اعتراض و هم اصلاح در شکل مذهبی خود ظاهر می شود. مینورسکی باور دارد که جاذبه معنوی اردبیل موجب حرکت قبایل ترکمن دامدار از آناتولی شرقی به سوی شرق شده است. اما محتمل تر این است که شرایط داخلی امپراتوری عثمانی در پی خاتمه یافتن فتوحات «غازیان» در غرب، موجب بیقراری قبایل ترکمن شده است. همچنان که پیشتر حرکت ترکمنان بارو حیه سلحشوری «غازیان» همراه بود، اکنون نیز بازگشت به سوی شرق همان رنگ و بورا داشت ولی کاملاً طبیعی بود که برخلاف گذشته بر خاسته از راست دینی نبود.^{۱۲} و بطور کاملاً طبیعی با [باورهای] بدعت آمیز همراه بود.

تعداد واقعی نیروی تحت فرمان شاه اسماعیل را در نبردهای سرنوشت ساز او با آق قویونلوها در قرن شانزدهم تقریباً ۶۰/۰۰۰ سواره نظام تخمین زده اند که به عنوان فدائیان و «صوفیان قزلباش» و تحت تأثیر فره مندی «مرشد کامل» خودی جنگیدند. طوایف عمده این نیروی قبیله‌ای عبارت بودند از (۱) شاملو (۲) روملو (۳) استاجلو (۴) تکلو (۵) ذوالقدر (۶) افشار و

● دگرگونی های ناگهانی و بزرگی که در پی تسلط اسماعیل یکم بر ایران رخ داد عمدتاً به عنوان طرح هوشمندانه وی برای ایجاد نوعی «روح ملی» با هدف پایداری در برابر یورش همسایگان غربی و شرقی ایران تعبیر شده است.

در ۹۴۱/۱۵۳۴ در اختیار گیرد. عزم وی برای مهار کردن قدرت قبایل بیش از پدرش بود. در پایان سلطنت طهماسب یکم بی نظمیهای قزلباشان افزایش یافت. می توان با مقایسه بی نظمیهای قزلباشان در آغاز و پایان سلطنت طهماسب یکم به بر آورد درستی از میزان موفقیت وی در کاهش قدرت واقعی قبایل تر کمن و افزایش قدرت خودکامه خودش دست یافت. در آغاز، امیران قزلباش به عنوان سران مستقل قبایل و برای به دست آوردن خودگردانی افزونتر می جنگیدند؛ اما در پایان، به عنوان حامی عناصر مختلف دودمان صفوی که مدعی تاج و تخت بودند به امید کسب رضایت نسبی شاه با یکدیگر در حال کشمکش بودند. وانگهی در این درگیریهای فرقه ای که بر سر جانشینی پادشاه پیش می آمد عنصر قزلباش مجبور بود با دیگر نهادهای قدرتمند دولت صفوی از جمله با نخبگان دیوانی ایرانی، حرم، نهادهای مذهبی، قبایل ایرانی، و مهمتر از همه، با غلامان تازه وارد قفقازی به ستیز برخیزد.^{۱۵}

بر اساس گزارش شاهان غارت اصفهان به دست افغانان در ۱۱۳۶/۱۷۲۳ (که در کتاب تاریخ حزین نقل شده است) طی سه روز متوالی مجلدات دیوانهای مختلف درز اینده و در ریخته می شد.^{۱۶} در بررسی نهادهای عمده اجتماعی و اقتصادی دوره حکومت شاه عباس یکم (۱۰۳۹-۹۹۶/۱۵۸۷-۱۶۲۹) باید در نظر داشت که اطلاعات ثبت شده کامل و جامع، و داده های آماری و جمعیتی قابل توجهی در دسترس مورخ نیست. با وجود این، بسیار محتمل است که از این دوره اطلاعاتی بیش از آنچه ما اکنون آگاهیم موجود باشد. با این حال، از همین اطلاعات شناخته شده هم مقدار کمی سازمان دهی شده است و تنها درصد کمی از آنها بررسی شده است. بیشتر این نوشته های اندک بتازگی توسط پژوهندگان روس تهیه شده است و لی این منابع هم اساساً بطور مشخص به دوره شاه عباس یکم نپرداخته اند. در میان منابع اصلی، تذکره الملوک، علیرغم اینکه حدود یک سده پس از دوره شاه عباس یکم نوشته شده، اثری گرانیه است که مینورسکی هم شرح بی نظیری بر آن افزوده است. سبک پیچیده و مغلق، نگارشی نادقیق، و تعصبات مدام، استخراج اطلاعات از وقایعنامه های آن زمان را دشوار کرده است. افزون بر این، از لحاظ مطالبی که برای مورخین مسایل

اقتصادی و اجتماعی با ارزش است این وقایعنامه به شکل دردناکی مبهم و دوپهلو هستند. اما همانطور که مینورسکی، لمبتون، اوین، سیوری و پتروشفسکی توانسته اند، با بررسی انتقادی این منابع می توان به حجم معتناهی از اطلاعات دست یافت. گزارشهای سیاحان اروپایی، گذشته از آنکه حاوی بسیاری اطلاعات بی نظیر است به بررسی انتقادی منابع ایرانی هم کمک می کند. این گزارشها با وجود اشکالات طبیعی علیرغم مزیت های نابرابری که دارند در مرز منابع اصلی ما برای بررسی ساختار اجتماعی-اقتصادی ایران عصر صفوی هستند. دانش ما از دیپلماسی صفوی و اطلاعاتی از این دست، تا اندازه ای مرهون گزارشهای نویسندگان این سفرنامه هاست.^{۱۷} سرانجام بایگانی ها و کتابخانه کلیسای وانک ارمنه در جلفای نو، و همچنین بایگانی های خانوادگی متعدد بازرگانان ارمنی ساکن اصفهان از منابع بالقوه اطلاعات است که تاکنون به ندرت مورد بهره برداری قرار گرفته است.

در طی حکومت شاه عباس یکم، بسیاری از نهادهای اصلی امپراتوری صفوی دچار تحولاتی شدند، که بطور مرسوم از آنها تحت عنوان اصلاحات یاد شده است. وصف «اصلاح» به مفهوم دقیق و لغوی و نیز به عنوان ابتکار مؤثر و آگاهانه شاه برای ایجاد تحولاتی در راستای اهدافش وصف مناسبی است. بررسی دقیقتر بر اساس مطالعه تطبیقی تحولات تاریخی، نشان می دهد که بیشتر اصلاحات شاه عباس یکم را می توان دستکاریهای ساختاری حساب شده ای برای افزایش فوری ثروت و قدرت دانست. در قیاس با تحولات اقتصادی همزمان در اروپای غربی، اصلاحات ایجاد شده به فرمان شاه عباس یکم در ساختار اقتصادی ایران بکلی فاقد عنصر پویای سرمایه گذاری بود که برای افزایش تولید ضروری است. در واقع اصلاحات، نهادهای اقتصادی ایران را در جهت مخالف سوق داد. در واقع با انحصاری که سلطنت عملاً بر تمام سرمایه گذاری و تولید داشت: (۱) فرصتهای سرمایه گذاری از دیگر سرمایه گذاران گرفته می شد، (۲) سرمایه سلطنتی اساساً در راستای تولید اقلام تجملی مورد مصرف دربار به کار می رفت، و (۳) بخشی از عواید حاصل از تولیدات قابل صدور و فروش بنگاه های متعلق به دربار به دلیل مدیریت دست و پاگیر دیوانی حیف و میل می شد و بخش دیگری از آن در خزانه

● بررسی دقیق‌تر براساس مطالعه تطبیقی تحولات تاریخی نشان می‌دهد که بیشتر اصلاحات شاه عباس یکم را می‌توان دستکاری‌های ساختاری حساب شده‌ی وی برای افزایش فوری ثروت و قدرت خود دانست.

زمین شروع شد و با نظارت بی‌واسطه بر زمین ادامه یافت و در نهایت به غصب آشکار تمام حقوق مالکیت کشید. در دوره صفوی، این چرخه بار دیگر به راه افتاد. لمبتون بر این پوراست که در حکومت صفویان، نظریه شیعه با سنن اجاره‌داری زمین در صحرای آسیای مرکزی هماهنگ‌تر شده است. با تصدیق قدرت استبدادی و مطلق افزونتری برای شاه، تشیع اجازه داد که حاکم به شکل کاملتری به عنوان تنها زمیندار مطرح شود. همانطور که احتمال می‌رفت، مشکلات حکام صفوی در بر آوردن تعهدات نظامی و تأمین خواسته‌های هوادارانشان، چندان متفاوت از حکام پیشین نبود، در نتیجه رویه آنها نیز در حد و اندازه نظریات تشیع نبود.^{۱۹}

در دوره شاه عباس یکم، از انکای پیشین سلطنت به حمایت نظامی نیروهای قبیله‌ای ترکمن کاسته شد و فوج‌های جدیدی از غلامان غیر عشیره‌ای، که بیشتر از تازه مسلمانان قفقاز بودند، به کار گرفته شدند. اینان باید بی‌واسطه از شاه حقوق می‌گرفتند و در ازای آن «تیول» (معادل اقطاع در دوره صفوی که از اراضی خاصه یا شاهی داده می‌شد) دریافت می‌کردند. این شیوه پرداخت، سبب عمده زروند کاهش «ممالیک» (معادل «اراضی دیوانی» یا «اراضی دولتی» در دوره صفوی) و افزایش زمین‌های «خاصه» بود. این روند از دوران حکومت شاه عباس یکم آغاز شد. با واگذاری حقوق موروثی، به سپاهیان جدیدی که از جوانان ذکور آنها انتظار خدمت نظامی می‌رفت، باب واگذاری سریع حقوق ملکی سلطنت باز گذاشته شد. حکام بعدی سلسله صفوی، تنها با تسریع روند افزایش زمین‌های خاصه به زیان زمینهای ممالیک با این امر مقابله کردند. از نظر مینورسکی یکی از علل اصلی سقوط صفویان همین بوده است.^{۲۰}

جدا از زمینهایی که به عنوان تیول در اختیار طبقه نظامی بود، دیگر دسته عمده زمین‌ها، اراضی وقفی بود. در این مورد نیز، دوره عباس یکم نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. بیشتر تغییرات - از حیث کمیت و نوع - در نهاد اوقاف رخ داد. در ۱۶۰۷/۱۰۱۶ - ظاهر برای ادای نذر به منظور پیروزی در لشکر کشی بر ضد ازبکها - شاه زمین‌های شخصیش را (که نباید با زمین‌های خاصه اشتباه شود) وقف «چهارده معصوم» کرد. او شخصاً «تولیت» این

سلطنتی انبار می‌گشت. گواهی که تأثیر «بازدارنده» این سیاست [اصلاحی] را روشن می‌کند سرنوشت بازرگانان ارمنی ساکن جلفای نواست. آنها که با صدور ابریشم ایران تروتمند شده بودند از جمله پیشگامان سرمایه‌گذاری در روسیه، لهستان و منطقه بالتیک بودند، اما در ایران گرچه در ازای نظارت دقیقی که بر تولید و صدور ابریشم برقرار کرده بودند عوارض سنگینی به حکومت نمی‌پرداختند اما نمی‌توانستند در دیگر تولیدات سرمایه‌گذاری کنند. در نتیجه، سرمایه‌شان را انبار می‌کردند یا با آن زمین می‌خریدند.^{۱۸}

موافقت با سرمایه‌گذاران مختلف هلندی، انگلیسی، فرانسوی و پرتغالی برای تأسیس و توسعه کارخانه‌هایی در ایران و حتی تشویق آنان به این کار را باید در پرتو این زیان‌نگریست. این سرمایه‌گذارها ایران را وارد رابطه «استعماری» انفعالی در مرحله نخست «امپریالیسم» سرمایه‌داری غرب کرد در حالی که، در این ایام مردم اروپای غربی در موقعیتی نبودند که چنین شرایطی را بر ایران تحمیل کنند. [درواقع] برای دسترسی به درآمد نقد و فوری بود که به اروپائیان اجازه چنین کارهایی داده می‌شد.

دستکاری ساختار اجتماعی در سلطنت شاه عباس یکم، عمدتاً در جهت رفع تهدید بالقوه از قدرت مطلق او، و ایجاد پایگاه‌های جدیدی برای حمایت از حکومتش بود (باید به یاد داشت که به سلطنت رسیدن عباس یکم بر خلاف قاعده بود. پدر مخلوعش کانون دسیسه‌های مخالف بود و برادرانش هم در مظان اتهام خیانت بودند). هیچ‌یک از دستکاریهایی که صورت گرفت بنیادی و در بیرون از چارچوب ساختار سنتی یا برضد آن نبود. در نتیجه، بیش از یک نسل برد نداشت، چرا که سنت پایدار علایق و ارزشهای عناصر جدیدی را که برای اصلاحات عرق می‌ریختند دگرگون می‌ساخت.

در بحث از ساختار اقتصادی ایران در سلطنت عباس یکم، باید پیش از همه، به نظام اجاره‌داری زمین توجه کرد. رویه غزنویان، که توسط سلاجقه کامل شد، سنن اساسی نظام اجاره‌داری زمین را در ایران پی‌ریزی کرد و این سنن تا ۱۳۲۴/۱۹۰۶ پایید. در ازای پشتیبانی از تشکیلات نظامی طایفه‌ای قدرتهای حکومتگر - که حامل سنت‌های صحرانشینی آسیای مرکزی بودند - اقطاع واگذار می‌شد. این چرخه با واگذاری عواید حاصل از

● وقتی مجتهدین در انقلاب مشروطیت قدرتی را که برای کنترل افکار عمومی داشتند با دیگر نیروها روی هم گذاشتند ضربه مرگباری به سلطنت مستبدانه سنتی وارد شد.

اوقاف را به دست گرفت، و پس از خودش، این مقام را برای شاهان بعدی گذاشت. ارزش این املاک، که در مناطق مختلف ایران پراکنده بود، حدود ۱۰۰۰/۰۰۰ تومان، و درآمد خالص سالیانه آنها بطور میانگین ۷۰۰۰ تومان بود. گرچه انگیزه‌های این عمل جای تأمل دارد، اما نفس عمل، با دینداری شناخته شده عباس یکم سازگار است. (منابع همزمان، با به کار بردن تعبیر خودش، از او بعنوان «کلب آستان علی ع» یاد می‌کنند.) این نظر نیز مطرح شده که به دلیل شیوه‌هایی که در گردآوردن بیشتر این اموال به کار رفته بود، و افزون بر آن به دلیل استفاده‌های غیرقانونی که از درآمد این املاک می‌شد، این عمل شاه عباس کوششی در جهت تسکین وجدانش بود. به هر روی، در وقف‌نامه تصریح شده بود که درآمد این «وقف» پس از کسر حقوق «متولی» یعنی شخص شاه، باید بر حسب نظر متولی هزینه شود.

با همین یک اقدام نه تنها مساحت اراضی «وقف» بسرعت و به میزان نسبتاً زیادی افزایش یافت بلکه، این رفتار الگویی شد برای بسیاری از زمینداران که همین شیوه‌را پی‌گیری کردند. اینان با وقف کردن متظاهراً بخش کوچکی از زمینهایشان خود و خانواده‌شان را متولی آنها می‌ساختند و همچنان خود و خانواده‌شان، از عواید وقف استفاده می‌کردند. بدین ترتیب دارایی‌های آنان تا اندازه‌ای از ضبط و توقیف در امان می‌ماند و از پرداخت مالیات و عوارض نیز معاف می‌شدند. در این رابطه، شواهد و اسناد بسیاری باقی مانده است، اما هنوز مطالعات منظم ناحیه‌ای در مورد این اسناد صورت نگرفته است تا علاوه بر مشخص شدن محرک‌های واقعی این تحول، ابعاد آماری آن نیز معلوم گردد.^{۲۱}

اعضای طبقه روحانی بطور روزافزونی به «تولیت» [اوقاف] منصوب می‌شدند. برخی تواریخ محلی بویژه تاریخ نائین، اردستان، نطنز، و کاشان رشد قدرت اقتصادی برخی خانواده‌های سادات، را روشن می‌کند. آنها به عنوان «متولیان» اوقافی که از سوی دیگران اعطاء شده بود، کار خود را شروع کردند و در ادامه املاک خصوصی بزرگی را از آن خود ساختند و به عنوان متمولین محلی با قدرت اقتصادی-اجتماعی و سیاسی محلی فراوان سربر آوردند.^{۲۲}

شاه عباس یکم با اعطای تعداد زیادی «سیورغال» (هر نوع بخشش شاهانه که البته معمولاً

به صورت زمین بوده است) و معافیت‌های مالیاتی، موقعیت اقتصادی طبقه روحانی را تقویت کرد. از این طریق، عناصر مذهبی نفع مسلمی در ادامه یافتن حکومت وی داشتند و خود او نیز نه تنها به عنوان فردی متقی و دیندار مطرح شد، بلکه با ایجاد یک طبقه جدید، قدرتمند، و پشتیبان در برابر مخالفان بالقوه و سنتی‌اش که مدعی محبوبیت او بودند قد علم کرد. لمبتون نتیجه می‌گیرد که ورود اعضای طبقه روحانی به جرگه زمینداران بزرگ، چشمگیرترین تحول در ترکیب طبقات زمیندار روزگار صفویان بوده است.^{۲۳}

برای آگاهی از شیوه‌های اداره انواع مختلف اراضی و گردآوری عواید آن، در حال حاضر تقریباً تنها به کتاب تذکره الملوک و گزارش‌های شاردن متکی هستیم. از آنجا که هیچ یک از این دو منبع به حوادث حکومت شاه عباس یکم نپرداخته است چاره‌ای جز این نداریم که حدسیاتمان را بر اساس تشبیهاتی بنا کنیم که ممکن است مفید از کار درآید.^{۲۴}

اجاره زمین، بویژه زمینهای «وقف» و «خاصه» معمول بود. «وزیر اصفهان» مستقیماً مسئولیت اداره زمینهای «خاصه» را به عهده داشت. اداره امور محلی با «کدخدایان» بود که به ظاهر وظیفه گردآوری مالیات‌ها را داشتند. البته موضوع بسیار مهم مالیات‌ستانی هنوز به هیچ وجه روشن نیست. اما می‌توان با اطمینان گفت که سیستم مالیاتی یکپارچه‌ای در سرتاسر کشور وجود نداشت، و افزون بر این، میزان مالیات زمین و تنوع نرخها در همه جا به اقسام و شرایط اجاره زمین، ویژگیهای جغرافیایی و آب و هوایی زمین، و شیوه مورد استفاده در آبیاری بستگی داشت. در برخی مناطق، کشاورزان با یک چهارم تولیدشان مالیات زمین را می‌پرداختند. با استنتاجی که لمبتون از تذکره الملوک کرده ارقام مالیاتی که از طرف مباشران و مالکان پرداخت می‌شد عبارت بود از، ۳/۵ درصد [از عواید یک ساله تیول] برای دارندگان تیول لشگری موروثی، ۱۰/۶ درصد برای دارندگان رسوم سالیانه، ۱۶/۴۲ درصد برای دارندگان غیرلشگری، و ۲۳/۵۸ درصد برای دارندگان سیورغال.^{۲۵} اما رقم آخر ممکن است تنها نشانگر برآورد نخستین سال باشد. به هر روی، نمی‌توان پذیرفت که این نرخهای مالیاتی تنها عوارض مطالبه شده باشد.

● تنش میان قدرت مرکزی و محلی که در سطوح مختلف به صورت خودکامگی در برابر خودگردانی، سازمان اداری امپراتوری در برابر قانون قبیله‌ای و... جلوه کرده بر نظریه و عمل حکومت در ایران تأثیری عمیق گذاشته است.

پیشگامی در بنیاد شرکتهای تجاری عاری بود. از میان سی و سه کارگاه «بیوتات»، تنها درصد کوچکی، یعنی پارچه بافان، فرش بافان، رنگرزان، و احتمالاً فلز کاران امکاناتی برای افزایش تولید داشتند. اینها نیز از جمله کارگاههایی بودند که، بدنبال و آگذاری و طایفشان به اصناف، متعاقباً منحل شدند.^{۲۸}

اصناف همان طرز تلقی خصمانه معمول را نسبت به شیوه‌های جدید تولید و توسعه صنعتی از خود نشان می‌دادند. با وجود این، پیوندهای ریشه‌دار آنها با انجمنهای «اخوتی» و «حمایتی» شهرها - که دارای گرایش‌های صوفی منشانه و رویه‌های پنهانکاری بودند - خطر احتمالی مخالفت و سرکشی «زحمتکشان» را پیش آورد. شاه عباس یکم، بظاهر از این خطر آگاه بود. از این رو توسط نیروهای انتظامی شهری، نظارت دقیقی بر فعالیت اصناف داشت. ظاهر آروابط وی با اصناف بسیار محدود بود و گهگاه وجوهاتی که نماد وفاداری آنها بود و نیز سهمیه‌ای از کارگران رایگان را از آنها می‌پذیرفت. در عوض برای پیشگیری از عصیان و مخالفت جدی آنها برخی ضوابط حمایتی را به سود آنان مقرر کرد. شاه عباس یکم آشکارا با بقایای نگهبانان صوفی [شاه] بر خورد توهین آمیزی داشت و از دیگر حلقه‌های درویش نیز بیزار بود.^{۲۹}

سمت گیری صوفی منشانه «اصناف» با هر چه به هم نزدیکتر شدن مجتهدین و تجار مصادف بود. «روح آزاد منشانه» قانون تجاری شیعه، که از «اموال منقول» همچون «اموال غیر منقول» (یعنی زمین) حمایت مطلق به عمل می‌آورد، بی تردید دلیل اصلی این افزایش پیوندها بود. برای اثبات این مدعا، می‌توان به افزایش تعداد ازدواج‌هایی که میان خانواده‌های علمای و تجار صورت می‌گرفت اشاره کرد. مانند مسئله «وقف» در این باره نیز شواهد و اسناد کافی وجود دارد که امکان مطالعات مفیدی را فراهم می‌سازد. این اتحاد بازار و علما در ۱۹۰۵ به مرحله اقدام سیاسی رسید.

کاهش اعتبار صوفیان در حکومت شاه عباس یکم، و به موازات آن، افزایش قدرت و «محبوبیت» مجتهدین راست‌اندیش موجب تأثیر فزاینده گروه اخیر بر اصناف شد. این تأثیر آن اندازه بود که اصناف هم‌آوا با مجتهدین و تجار و بدون درک تضاد منافع عمده‌ای که با تجار داشتند، در انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۵-۱۳۲۹-۱۳۲۳) شرکت جستند. نزدیک به یک قرن بود که ورود سیل

از روش‌های تولید و اوضاع کشاورزان آگاهی چندانی نداریم. در این مورد نیز، اوضاع متنوعی حاکم بود. نظام سهم‌بری محصول و نیز پرداختهای نقدی، به نسبت‌های مختلفی معمول بود. چنین می‌نماید که در حومه اصفهان شاه‌همه منابع درآمد احتمالی را زیر نظر داشته‌ولی حتی از غله‌ای که وارد شهر می‌شده ۲ درصد عوارض نقدی می‌گرفته است. شاردن بر این نظر است که کارگزاران بر خورد بدی با کشاورزان داشتند و کشاورزان بارها به بیگاری گرفته می‌شدند اما در عین حال وضع و حالشان به مراتب بهتر از روستاییان اروپای غربی بوده است.^{۲۶}

در قیاس با اقتصاد مبتنی بر زمین، دیگر فعالیتهای اقتصادی در ایران عصر صفوی اندک و در مرتبه دوم اهمیت بود. در تمامی منابع از کمبود پول سخن رفته است. ارزش وزنی سکه‌های نقره دوره صفوی کمتر از ارزش منقوش آنها بود؛ و کمتر کسی آنها را قبول می‌کرد. سکه‌های طلا تنها در مواقع خاص و نادر، و آن هم در مقادیر اندک ضرب می‌شد. طبعاً چنین سکه‌هایی ذخیره می‌شد. مطلوبترین سکه، دو کات طلای و نیز می بود. ضرابخانه سلطنتی روی اینها نشانه‌ای نقش می‌کرد، و گهگاه دربار پرداختها را با این مسکوکات انجام می‌داد. نیازی به ذکر نیست که این سکه‌ها هرگز متداول نشد.

حجم تجارت کم بود. از آنجا که صفویان بدنبال نقدینگی بودند و ابریشم مهم‌ترین منبع نقدینگی ایران بود توجه زیادی به تجارت ابریشم می‌شد. مهاجرت اجباری ۳۰۰۰ خانواده ارمنی در ۱۶۱۲/۱۰۲۱ از جلفا به اصفهان که موجب افزایش ارزش صادرات ابریشم شد، بسیار مغتنم بود. شاردن تولید سالانه ابریشم را ۱۶۷۲۰۰۰ پوند گزارش می‌کند. یک سوم این تولید به عنوان عوارض شاهی روانه دربار می‌شد و بقیه توسط خانواده‌های بازرگان ارمنی توزیع می‌شد. بالاتر پیرامون پیآمدهای تأسیس شرکتهای تجاری اروپایی در ایران عصر صفوی سخن گفتیم.^{۲۷}

پیش از این، به نقش شاه به عنوان تنها «سرمایه‌دار» امپراتوری صفوی اشاره کردیم. این «سرمایه‌داری» با یک مفهوم منفی همراه بود. سیاستهای شاه، از انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری دیگران جلوگیری می‌کرد، و در عین حال «سرمایه‌داری» خود شاه از هر گونه روحیه

● موافقت شاه عباس یکم با سرمایه گذاران مختلف هلندی، انگلیسی، فرانسوی و پرتغالی برای تأسیس و توسعه کارخانه‌هایی در ایران و حتی تشویق آنان به این کار با هدف کسب درآمد نقد و فوری، ایران را وارد رابطه «استعماری» انفعالی در مرحله نخست امپریالیسم سرمایه داری غرب کرد.

فزاینده کالاهای تولید غرب بر شالوده‌های موقعیت اجتماعی-اقتصادی اصناف یورش برده و سنتهای تاریخی آنها را از بین برده بود. پس از آنکه با اشباع بازار ایران توسط واردات اروپایی الگوهای سنتی تجارت با اختلالات مصیبت‌باری روبرو شد، طبقه بازرگانان، مگر چندتایی از آنها، خود را با نقش مستعمراتی صدور مواد خام و ورود کالاهای مصنوعی [غرب] وفق دادند و سود حاصل از این عملیات را صرف تعدیل دخالت‌های خود گامانه و بی‌قاعده رژیم استبدادی در فعالیتهای پرسود واردات کالا (برای نمونه در بستن مالیات اضافی بر شکر) کردند.^{۳۰}

اداره امور مالی دولت صفوی، بیرون از حوزه این پژوهش است اما، دارایی‌های صفویان، معیار مهمی برای تعیین ساختار اقتصادی امپراتوری آنان است. شاهان صفوی در عصر خود از ثروتمندترین افراد به شمار می‌رفتند، اما اکثر گزارشهایی که پیرامون ثروت آنان وجود دارد مبالغه آمیز است. عادت آنان به پنهانکاری در این زمینه، دست یافتن به تصویر روشنی از [میزان] ثروتشان را دشوارتر می‌سازد. در سال ۱۰۱۶/۱۶۰۷ یعنی دوران اعطای وقف بزرگ، ارزش اعلام شده دارائیهای شخصی شاه عباس یکم ۱۰۰/۰۰۰ تومان بود. اما این رقم نه هدایا و پاداشها، حق الامتيازها، و پرداختهای اجباری زیادی که او دریافت می‌کرد و نه، اندوخته‌های خزانه سلطنتی را در بر نمی‌گیرد.

تصویر بهتری از عواید دولت، گرچه مربوط به دوره شاه عباس یکم نیست، در تذکره الملوك ارائه شده است. بر طبق جدول بندیهای مینورسکی، جمع کل عواید، جدا از آنچه از طریق زمینهای «خاصه» وصول می‌شد، به نزدیک ۸۰۰/۰۰۰ تومان در سال سر می‌زد. ظاهراً، حدود ۲۲ درصد این مبلغ نیز از زمینهای «خاصه» حاصل می‌شد. مالیات زمین (با در نظر داشتن همه ابهامی که این عبارت دارد) ۶۱ درصد، عوارضی که تحت عنوان «ضابطه» آمده است ۱۴/۵ درصد، مالیات معادن ۲ درصد، و کالاهای تحویلی به ارباب‌التحاویل ۱/۵۳ درصد در آمد دولت را تشکیل می‌داد. ترتیب استنانهای از نظر عواید حاصل از آنها از این قرار بود: (۱) عراق (یا مرکز شامل اصفهان) با ۲۱۳۸۱۶ تومان، (۲) آذربایجان با ۱۶۱۵۹۷ تومان، (۳) فارس با ۱۵۹۰۳۲ تومان، (۴) خوزستان با ۹۸۴۵۱ تومان، (۵) گیلان با ۶۹۱۱۶ تومان، (۶) شیراز با ۶۳۷۸۴ تومان، و (۷) کرمان با ۱۷۷۱۳ تومان. از مجموع عواید، جمع کل مخارج ۶۲۵۲۷۳ تومان بود که در واقع کل آن مربوط به مواجب، عطایا، پرداختها، و غیره بود در حالی که مقدار بسیار کمی از آن صرف اهداف تولیدی می‌شد.

(۶) شیراز با ۶۳۷۸۴ تومان، و (۷) کرمان با ۱۷۷۱۳ تومان. از مجموع عواید، جمع کل مخارج ۶۲۵۲۷۳ تومان بود که در واقع کل آن مربوط به مواجب، عطایا، پرداختها، و غیره بود در حالی که مقدار بسیار کمی از آن صرف اهداف تولیدی می‌شد.

مینورسکی قیاس آموزنده‌ای با بودجه فرانسه در همان ایام دارد: فرانسه با جمعیتی دوبرابر ایران، ده برابر کل عواید سالانه صفویان در آمد مالیاتی داشت.^{۳۳}

ساختار طبقاتی در ایران عصر صفوی، بطور قابل ملاحظه‌ای تداوم سنن قشر بندی اجتماعی ایران را نشان می‌دهد که به دوره اوستا، بازمی‌گردد. نظریه اساسی وجود چهار لایه اجتماعی شامل، (۱) پادشاه، (۲) اریستوکراسی نظامی، (۳) اشرافیت مذهبی، و (۴) «رعایا» همچنان در دوره صفوی نیز يك هنجار بود. تغییرات مهم نه در ساختار جامعه بلکه نخست، در ترکیب طبقات اجتماعی، و دوم، در موقعیت نسبی طبقات دوم و سوم ایجاد شد. در اینجا هم حکومت شاه عباس یکم از حیث تحقق واقعی و هدفمند مورد نخست، و پی‌ریزی - هر چند ناخواسته - شالوده‌هایی برای مورد دوم دوره تعیین کننده‌ای بود. در خلال همین دوره، خود پادشاهی هم دستخوش برخی دگرگونیها شد که البته در جهتی نبود که انتظارش نبود.

نحوه استقرار پادشاهیهای هخامنشی و صفوی با هم شباهتهایی دارد: دودمانی با بهره‌مندی از پشتیبانی دیگر خاندانهای (طوایف) خویشاوند در گوشه‌ای سر بر آورد، همسایگان خود را تحت فرمان در آورد، يك امپراتوری تشکیل داد، و در حکومت بر آن امپراتوری با دیگر خاندانهای (طوایف) پشتیبان، سهیم شد. نظریه‌های ایدئولوژیک «خورنه / ظل‌الله» دستمایه‌ای برای بالا بردن مقام حاکم تا سطح يك قدرت مطلق موروثی بود.

در امپراتوری صفوی، شاه عباس یکم مسئول فرونشانی نهایی و کامل قدرت قزلباشان، و استقرار حکومت مطلقه موروثی بود. تحلیل پیچیده نهادها نباید ما را از نفوذ قاطع شخصیت او غافل کند. ابزار اصلی وی برای رسیدن به این هدف همان ابزار آشنا در تاریخ خاور نزدیک است: به کارگیری خیل وسیع «غلامان» شاه، که او را از وابستگی به توان نظامی قزلباشان متمرّد خلاص کرد و هم بر تهدیدات آتی ناشی از هرج و مرج، و هم بر معارضه‌جویی‌های

شاردن می گوید که شاه عباس شمار آنها را از ۶۰ تا ۸۰ هزار تن به ۳۰ هزار نفر کاهش داد.

موجب نفرت سپاه «جدید»ی که شاه تشکیل داد از عواید زمینهای «خاصه» پرداخت می شد. این سپاهیان جدید به سه دسته تقسیم می شدند: (الف) «تفنگچیان» که عمدتاً از کشاورزان نیرومند انتخاب می شدند- و عنصر ایرانی ارتش را تشکیل می دادند. اینان در آغاز به عنوان پیاده نظام سازماندهی می شدند، اما بعدها شاه عباس برای آنها اسب تهیه کرد. تعداد آنها به نزدیک ۱۲/۰۰۰ تن می رسید؛ (ب) قوللر (ارتش غلامان سلطنتی) که به همه سلاحهایی که خاص قورچیان بود مجهز بودند اما به جای نیزه، تفنگ داشتند. آنها ۱۰/۰۰۰ تن ارمنی و گرجی تازه مسلمان بودند. شاه عباس که علاقه مفراطی به آنها داشت آنها را «ینی چریهای سواره نظام خویش» می خواند؛ و (پ) تویچیان که تعداد آنها به حدود ۱۲۰۰۰ تن می رسید (برخلاف باور عمومی رسته تویچی پیش از حکومت عباس یکم در ارتش صفوی تشکیل شده بود، و نه به وسیله آنتونی شرلی)، عقیده بر این است که نظامیان صفوی تمایلی به توپخانه نداشتند زیرا آن را موجب کندی پیشروی و حرکت سواره نظام می دانستند. این نظر با این واقعیت تأیید می شود که شاه عباس دوم توپخانه را منحل کرد.

در مجموع، کل نیروی نظامی شاه عباس یکم از حدود ۱۰۰/۰۰۰ مرد جنگی موجب بگری تشکیل می شد که شمار ملازمان آنها، احتمالاً دو برابر این تعداد بود.

آنتونی شرلی مدعی سازماندهی نوین این ارتش «جدید» شده است و معمولاً این ادعا را از وی پذیرفته اند. اما، کل تجدید سازمان ارتش، از اندیشه استفاده از مسیحیان تازه مسلمان گرفته تا جزئیات امور مالی، مدیریت و مقررات تشکیلات، الگوی ارتش عثمانی را به یاد می آورد. وقایع نامه های فارسی به دلیل قابل درکی در این خصوص ساکنند ولی آرام آرام شواهد تازه ای در تأیید این نکته به دست ما می رسد.

شمار فزاینده ای از گرجی ها و ارمنی ها نیز به مقام های بالایی گماشته شدند که از دیرباز در دولت صفوی در دست امیران ترکمن بود. مقایسه صاحب منصبان بلندی پایه دوران حکومت شاه طهماسب یکم و شاه عباس یکم که نامشان در عالم آرا آمده است این روند را باز می نمایاند. مطمئناً برتری

قزلباشان با اقتدار شاه غالب آمد. در این چارچوب نقش برتر ملاحظات نظامی آشکار است. از نظر کارکردی برای یک مشکل اساساً نظامی راه حلی نظامی پیدا شد. از نظر ساختار اجتماعی هم، بدین وسیله ترکیب اریستوکراسی نظامی دگرگون شد.

هنگام بررسی سرشت و گستره این دگرگونیها باید در نظر داشته باشیم که از منظر پنج قرن تاریخ ایران، شکل گیری امپراتوری صفوی استمرار سنت قدرت سیاسی متکی بر نیروی نظامی قبیله ای بود. مقتضیات این پایگاه قدرت، ساختار اقتصادی-اجتماعی کشور را مشخص می کرد.

هویت، ترکیب، و نقش تاریخی و سنتی اریستوکراسی نظامی صفوی را پیشتر یادآور شدیم. همچنین، از گرایش به تضعیف قدرت قزلباشان، و آغاز به کارگیری نو مسلمانان گرجی و ارمنی پیش از حکومت عباس یکم، سخن گفتیم. اما آنچه تلاشهای شاه عباس یکم را از پیشینیانش متمایز کرد، برنامهریزی برای تغییر ترکیب سازمان نظامی بود. برای نمونه، یورش تخریبی به کاخ (۱۰۲۵/۱۶۱۶) عمدتاً برای وارد کردن انبوه اسیران بود. طی این یورش، ۱۳۰/۰۰۰ مرد، زن و کودک گرجی به دام افتادند. شاه عباس یکم مایل بود بازاد و ولد این اسیران در کشور از تداوم افزایش جمعیت گرجی مطمئن شود. تغییر کیش همگانی اینها با اعطای پادشها و امتیازات آزادنشانه ای به آنها همراه بود.

در اینجا لازم نیست به تفصیل درباره سازمان نظامی سپاهیان شاه عباس بحث کنیم با وجود این، ویژگی های بارز آن که نشانگر تعدیلاتی در ساختار اجتماعی و اقتصادی امپراتوری است از این قرار است: وجود دوگانگی اساسی و قاطع میان نیروی «دولتی» قدیمی و سپاهیان جدید. به نظامیان «دولتی» قدیمی از زمین های تیول داده می شد که در «دیوان ممالیک» تحت نظارت حکام ایالات قرار داشت. این گروه قدیمی شامل دو دسته سپاهیان بود: (الف) «ملازمین» (نظامیان بومی و دائمی ایالات) که بعضاً سواره نظام بودند و جمع کل آنها به ۵۸۲۸۹ تن می رسید. (ب) قورچیان با کلاه سرخ اختصاصی شان (قزلباش) که سواره نظام قبیله ای سابق بودند و به انبوه سلاحهای غیر آتشین مجهز بودند. احتمالاً، در سال ۱۵۸۶ حکومت می توانست تا ۶۰/۰۰۰ تن قورچی را تجهیز کند.

سخن گفتن از طبقه متوسط و کارگر دوره صفوی قدری بی‌جاست. مفهوم طبقات چهارگانه سنتی جامعه، اساساً تقسیم‌بندی اجتماع بر حسب حاکمین و محکومین بود. گروه نخست ترکیبی از سه طبقه، و گروه دوم شامل یک طبقه بود. همین تصور «خاص» و «عام» (برگزیدگان و توده‌ها) در روزگار صفوی هم متداول بود.

از این بحث کلی پیرامون ساختار اجتماعی و اقتصادی امپراتوری صفوی در دوره شکوفایی آن می‌توان نتایج زیر را گرفت:

- ۱- عنصر تداوم در ساختار واقعی، نیرومندتر از روند تحول بود.
- ۲- پیامدهای پیچیده و گوناگون گرویدن مردم به تشیع سبب بیشتر تحولات مهم بود.
- ۳- انگاره حکومت مطلقه با محدودیت‌های ذاتیش پا گرفت.
- ۴- دولت عشیره‌ای - نظامی سنتی ترکمن متحول شد، اما زیربنای اجتماعی - اقتصادی آن اساساً دست نخورده باقی ماند. این تحول منجر به دوره کوتاه «اصلاحات» و جذب نهایی ابزارهای جدید نظارت در ساختار سنتی شد و سرانجام به متلاشی شدن قدرت نظامی و زوال تدریجی دیگر نهادهای حکومتی انجامید.

یادداشت‌ها

1. A.K. S. Lambton, "Quis custodiet custodes? Some Reflections on the Persian Theory of Government", *Studia Islamica*, V (1950), 125-128; VI (1956), 125-146; Jean Aubin, "Études Safavides, I. Shah Isma'il et les notables de l'Iraq persan", *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, II (1959), 37-81 (Aubin, Notables); I. P. Petrushevskii, *Ocherki Po istorii Feodal'nyke ot-noshenii, Azerbaidzhane; Armenii V, XVI - nochale XIX CC*, Leningrad, 1949.

2. Lambton, *op. cit.*

از این اثر ترجمه‌ای پارسی به قلم آقای علیرضا طیب در دست انتشار است.

3. H. Corbin, "Les confessions extatiques de Mir Damad" in *Mélanges Louis Massignon*, I, 1956.

4. N.D. Miklukhko - Maklai, "Shiizm i ego sotsia'noe li'tso Irane na rubezhe XV- XVI VV". in *Pamyati Akademika... Krachkovskogo*, Leningrad, 1958.

5. V. Minorsky, *Tadhkirat al - Mulük*, Gibb Memorial Series, new series, XVI (London, 1943), pp.16-18.

از این اثر ترجمه‌ای به پارسی نیز منتشر شده است: و.

عددی ترکمنها همچنان برجامی ماند و «غلامان» تنها ۲۰ درصد مناصب را در دوران شاه عباس در دست دارند اما این ۲۰ درصد برخی از پرنفوذترین مقام‌ها را شامل می‌شود. در مورد دوران سلطنت شاه صفی نوه شاه عباس یکم، خلدبرین اصلاً به طوایف اشاره‌ای ندارد. هر چند احتمالاً اکثریت عددی با آنهاست. ولی از این کتاب پیداست که ارمنی‌ها و گرجی‌ها تمامی مناصب عالی از جمله منصب داروقه (رئیس نیروی امنیتی) اصفهان را در دست داشته‌اند.^{۳۴}

تجدید سازمان اریستوکراسی نظامی با وجود اهمیت بالایی که داشت نباید ما را از دیگر عنصر اریستوکراتیک ساختار اجتماعی یعنی تاجیکها (اشرافیت پارسی حکومت) غافل سازد. تقسیم چهارگانه جامعه در دوره پیش از اسلام از همان دوران سلجوقیان با تقسیم اشرافیت غیر مذهبی به «ارباب شمشیر» و «ارباب قلم» یا مقامات کشوری از لحاظ نظری تغییر یافت. این الگوی تاریخی که ریشه ارباب شمشیر به ترکان و ریشه ارباب قلم به پارسیان برسد در نخستین دوره حکومت سلجوقیان استقرار یافت. شاید در نتیجه ایدئولوژی شیعه که گرایش به تقویت قدرت مرکزی به زیان خودمختاری «فتودالها» و کمک به توسعه دولت ملی ایران داشت عنصر تاجیک در ساختار اجتماعی ایران عصر صفوی شرایط مساعدتری از گذشته برای قدرت یافتن و تحکیم جایگاه خود پیدا کرد. تحکیم قدرت و موقعیت عنصر تاجیک آن اندازه بیش رفت که شاهد ناهماهنگی فزاینده‌ای میان تفکیک نظری «ارباب قلم» و «ارباب شمشیر» و واقعیت‌های تاریخ صفویه هستیم. این هر دو عنصر چشم طمع به نقش‌های ویژه یکدیگر دوخته بودند. البته بدون اینکه مایل به ترک وظایف خود باشند. اما سنت‌های نهادی و فرهنگی دو گروه آنچنان مستحکم بود که امیران ترکمنی که مناصب دیوانی عالی‌رتبه را در پایتخت در اختیار داشتند کاملاً ایرانی‌مآب شده بودند. در عین حال، غیر ترکمنان - خواه ایرانیها، گرجیها، یا ارمنه - که الکاء و فرماندهی نظامی طوایف را داشتند در طی دو یا سه نسل عشیره‌مآب شدند. دیگر تحولی که بر آمدن فرصت‌ها را برای اریستوکراسی دیوانی ایران در دوره صفوی موجب شد، رشد و اهمیت طبقات مذهبی بود که همپیمانی تنگاتنگی با آنها داشتند.

شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، ۱۰ جلد (تهران: ۴۵ و ۳۶ و ۱۲۳۵).

John Fryer, **A New Account of East India and Persia, 1672-1681**, W. Crooke (ed.) (London: Hakluyt Society, 1912; nos. 19, 20, 39 of series 2); Thomas Herbert, **Travels in Persia, 1627-1629**, W. Foster (ed.) (New York): Argonaut Series, McBride and Co. 1929).

18. Fernand Braudel, **The Mediterranean and the Mediterranean World in the Age of Philip II** (New York: Harper and Row, Publishers, 1972), pp. 50-51, 110, 193.

19. Lambton, **Land Lord and Peasant in Persia**, op. cit., pp. 105-106.

20. **Tadhkirat al - Mulük**, op. cit., pp. 17-19.

21. B. G. Martin, "Seven Safavid Documents from Azarbayjan", **Documents from Islamic Chanceries** (Oxford: Bruno Cassirer, 1965), pp. 171ff.; Heribert Busse, **Untersuchungen Zum islamischen Kanzleiwesen** (Cairo: Sirovic Bookshop, 1959), pp. 97-147, 109-200.

اثر اخیر به پارسی نیز ترجمه و منتشر شده است، هربرت بوسه، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمه غلامرضا ورهرام (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷).

22. Lambton, **Landlord and Peasant in Persia**, op. cit., pp. 112ff.

23. **Ibid.**, pp. 114-116 and **Tadhkirat al - Mulük**, op. cit., pp. 26-28.

24. **Tadhkirat al - Mulük**, op. cit. pp. 85-109 and Chardin, **op. cit.**, II, pp. 285-290.

25. Lambton, **Landlord and Peasant in Persia**, op. cit. pp. 124-128.

26. Chardin, **op. cit.**, II, pp. 310ff.

27. **Ibid.**, p. 298.

28. **Tadhkirat al - Mulük**, op. cit., pp. 29-30, 70ff.

29. **Ibid.**, pp. 85-109.

30. Lambton, "Islamic Society", **op. cit.**, pp. 47ff.

۳۱. «گردانندگان کارگاه‌ها و همچنین مباشران لوازمی که جهت شاه در شهر یا بیلاق ساخته می‌شد به نام ارباب تحویل که به معنی متصدیان خرید و تدارک است نامیده می‌شوند». ر.ک. سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوك، پیشین، ص ۴۸.

۳۲. در متن انگلیسی رقم ۱۹۱۱۶ آمده است که ظاهراً اشتباه است. ر.ک. سازمان اداری حکومت صفوی، پیشین، ص ۲۱.

33. **Tadhkirat al - Mulük**, op. cit., pp. 30-36.

۳۴. محمد یوسف واله، «خلدبرین»، مصحح سهیل خوانساری، ضمیمه تاریخ عالم آرای عباسی (تهران: اسکندر بیگ منشی، ۱۳۱۷).

مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوك، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸).

R. M. Savory, "The Office of Khalifat al - Khulafa under the Safavids", **Journal of the American Oriental Society**, LXXXV, 4 (1965), 497 ff.

6. Petrushevskii, **op. cit.**

۷. نویسنده این کتاب رامیرزا اسمیعا دانسته‌اند. ر.ک. محمد تقی دانش‌پژوه، «دستور الملوك میرزا رفیعا و تذکره الملوك میرزا اسمیعا»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۱۵، ش ۶ و ۵، ص ۴۷۵. (م.)

8. Lambton, **op. cit.**

9. A.K.S. Lambton, "Islamic Society in Persia". **Peoples and Cultures of the Middle East**, Louise Sweet (ed.), (Garden City: Natural History Press, 1970), I, pp. 74-101.

10. Minorsky, **Tadhkirat al - Mulük**, op. cit. pp. 12-24.

11. A.K.S. Lambton, **Landlord and Peasant in Persia** (London: Oxford University Press, 1955), pp. 1-177.

این اثر به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده است: ا.ک.س. لمبتون، مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲).

12. **Tadhkirat al - Mulük**, op. cit., pp. 189-190.

13. **Ibid.**, pp. 14-18.

14. R. M. Savory, "The Principal Offices of the Safavid State during the Reign of Isma'il I (907-30/501- 24)," **Bulletin of the School of Oriental and African Studies**, XXIII, 1 (1960), 91-105 (PO-1); Aubin, "Notables."

15. R. M. Savory, "Principal Offices of the Safavid State during the Reign of Tahmäsöp I", **Bulletin of the School of Oriental and African Studies**, XXIV, 1 (1961), 65-85, IM.

ترجمه فارسی این اثر دارای این مشخصات است: راجر سیوری، «مناصب اصلی دولت صفوی در خلال پادشاهی طهماسب اول (۸۴-۹۳/۷۶-۸۵۲۴)»، ترجمه مهدی فرهنگی منفرد، فصلنامه مطالعات تاریخی، ۷ (۱۳۶۹)، صص ۳۰۵-۳۳۴.

۱۶. محمدعلی حزین، تاریخ حزین (اصفهان؟)، (۱۳۳۲).

17. L.Lockhart, **The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia** (London: Cambridge University Press, 1958).

از این اثر ترجمه‌ای به پارسی نیز منتشر شده است: لارنس لکهارت: انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عماد (تهران؟)، (۱۳۶۸).

Pierre, Chevalier de Chardin, **Voyages en Perse** (Amsterdam: Jean - Louis de Lorme, 1711; 3 Vols.)

ترجمه فارسی این اثر دارای چنین مشخصاتی است: